

به نام خداوند بخشایشگر مهربان

مشخصات :

نام گزارش: فیثاغورس

استاد راهنما: دکتر نوروزی دانشگاه اصفهان

ارائه دهنده: عزت اله کیشانی فراهانی

## فہرست مباحث پاورپوینٹ:

۱- فیثاغورس

الف) سال و محل تولد

ب) زبان

پ) ویژگی ممتاز فیثاغوریان

ت) آیین و کیش آن زمان

ث) هدف فلسفہ فیثاغوریان ، تحلیل فلسفہ فیثاغوری

ج) محور افکار فیثاغوریان

چ) نظریہ فیثاغوریان

ح) نتیجہ بحث

## ادامه فهرست

- خ) نظر ارسطو در باره فیثاغوریان
- د) چه کسانی از فیثاغوریان اطلاع به دست داده اند؟
- ذ) فرفورئوس
- ر) یامبلیخوس
- ز) نقص مواد نو افلاطونی در باره فیثاغوریان
- ژ) نظرات فیثاغوریان
- س) نظر هراکلیتوس
- ش) نتیجه گیری

## فیثاغورس

تاریخ و محل تولد: فیثاغورث در سال ۵۷۰ قبل از میلاد در ساموس از توابع ایونیا در کروتون در جنوب ایتالیا به دنیا آمد.

پدر او منسارخوس حکاک جواهرات بود.

## الف) نحله فیثاغوری

نحله فیثاغوری یک نحله دینی - علمی بود که توسط فیثاغورث در نیمه دوم قرن ششم قبل از میلاد تاسیس شد.  
زبان فیثاغوریان : چون فیثاغورس یک ایونی بود نخستین اعضاء نحله به زبان ایونی صحبت می کردند.  
جمعیت فیثاغوریان مانند حیات موسس آن در ابهام است.

ب) ویژگی ممتاز فیثاغوریان

داشتن خصیصه مرتاضی و دینی

در پایان تمدن ایونی یک بیداری دینی و احیاء دینی رخ نمود که کوشید  
عناصر اصیلی را عرضه کند که نه اساطیر المپی را با خود داشت و نه جهان شناسی  
ملطی را.

## پ) کیش و یا این آن زمان

آیین ارفه ای ، در این آیین به راز و وفا داری به شیوه مشترک زندگی ، عقیده تناسخ نفوس برمی خوریم آیین ارفه ای مربوط به پرستش دیو نوسوس بود و این پرستش از تراکیه یا سرزمین اسکوتیا به یونان راه یافت و نسبت به روح آیین المپی بیگانه بود. ولو خصیصه جذابیت و وجد اور آن در دوران یونانی انعکاس یافته است آیین ارفه ای بیشتر یک دین بوده است تا یک فلسفه ..



## ت) ادامه

خصیصه جذابیت دین دیونزی نیست که آیین ارفه ای را با آیین فیثاغورسی مرتبط می سازد بلکه این حقیقت است که راز اشنایان ارفه ای به صورت مجامعی سازمان یافته بودند و عقیده تناسخ نفوس را فرا گرفته بودند و به طوری که برای آنها مهمتریت بخش انسانی نفس است نه بدن زندانی کننده در واقع نفس انسان واقعی است. وبر خلاف آنچه در آثار همر ظاهر می شود سایه-خیال ساده ای از بدن نیست. از همین جاست که اهمیت تربیت و تزکیه نفس که شامل رعایت دستور هایی مانند اجتناب از خوردن گوشت است ناشی می شود.

آیین ارفه ای گرایش به ”همه خدا انگاری“ داشته است که از قطعه معروف : ” زئوس سر است ، زئوس پیکر است ، از زئوس است که همه چیز به وجود آمده است. فهمیده می شود.

# محور افکار فیثاغورس

- محور افکار فیثاغوریان و اعمال دینی- مرتاضی اندیشه تزکیه و تطهیر “ بود عقیده تناسخ نفوس طبیعتاً . آنها به ارتقاء فرهنگ نفسانی رهنمون می شد تمرین سکوت ، تاثیر موسیقی و مطالعه ریاضیات همگی به عنوان کمک های ارزشمندی در توجه به مراقبت نفس تلقی می شد .

# تحليل

- يقيناً آيين فيثاغوري وارث روح ارفه اي بوده است . فيثاغورس به همان اندازه كه فيلسوف بود آموزگار ديني و سياسي نيز بود و انجمن سازمان يافته اي از مردان تشكيل داد تا تعليمات او را در عمل پياده كنند.
- قواعد خارجي اي را كه ديو گنس لائر تيوس از نحله فيثاغوريان نقل مي كند نمي توان با هيچ بسط و گسترش تخيلي ، عقايد و آراء فلسفي ناميد قواعدي مانند: پرهيز از خوردن باقلا ، قدم نزدن در شارع عام ، نايستادن رو ريزه هاي ناخن ، محو كردن آثار ديگ در خاكستر ، ننشستن رو ي پيمانه و...

اگر تمام تعلیمات فیثاغوریان از نوع فوق  
بوده باشد می توان گفت که بیشتر از نوع  
عقاید دینی بوده است تا فلسفی اما باید دانست  
که این قواعد شامل تمام آنچه فیثاغوریان می  
دانستند نبود.

## نظریه فیثاغورس

در نظریه فیثاغورس نفس به عنوان يك فنا ناپذیر است.

روان از تنی به تن دیگر سرگردان است.

در نظریه تناسخ نفوس آگاهی از هویت شخصی یا خود آگاهی منظور نشده است.

# نتیجه بحث

1. در انجمنی که بیشتر دینی باشد تا مکتب فلسفی نام بنیان گذار را با حرمت خاصی می آورند و اگر بنیان گذار را واقعاً نپرستند دست کم او را قهرمان می دانند و به او مرکزیت می دهند و در نتیجه یاد و خاطره او به صورت افسانه و اسطوره یاد می شود. به عنوان نمونه به نقل از هردوت : فیثاغوریان موجودات را به سه طبقه تقسیم می کردند شامل ؛ خدایان انسان ها و موجوداتی مانند فیثاغورس .



- ارسطو نیز داستان هایی نقل می کند که فیثاغورث در يك زمان در دو جا ظاهر می شده است ، وقتی لخت شد دیدند ران پایش طلایی است و وقتی از رود خانه می گذشت صدای خدای رود خانه آمد که : درود بر تو ای فیثاغورس در يك مکتب دینی نه تنها گرایش خاصی به محترم داشتن بنیان گذار وجود دارد بلکه همه ی آموزه های مکتب را به شخص بنیان گذار نسبت می دهند.

فیثاغوریان به واقع فیلسوف بودند و کشفیات علمی هم انجام می دادند اما این کشفیات را عموماً چون **راز گشایی** می نگریدند که جزئی ضروری از **شهود عرفانی** است. بسیاری از کشفیات آنها، کشفیات ریاضی بود. در ذهن یونانی بین تاملات دینی و ستاره شناسی و ریاضی همواره پیوند نزدیکی وجود داشت.



ویکی دیگر ” **سری بودن آموزه ها**“ است  
فیثاغوری گرایی مانند آیین های عرفانی ، رمز و  
راز هایی داشته است ارسطو از این راز ها سخن  
می گوید و در اثرش در باره قاعده تعلیم و تربیت  
می گوید به عقیده آنها ” **هر چیزی را نباید برای**  
**همگان فاش ساخت** ” به عنوان مثال فروریوس در  
زندگی نامه فیثاغورس می نویسد : آنچه را فیثاغورس  
به محرمان خود گفته است هیچ کس نمی تواند با  
قطعیت روشن کند زیرا محرمان او شدیداً به سکوت  
توصیه شده اند.

يامبليخوس مي گويد: ( زندگينامه فيثاغورس  
94، 72) فيثاغورس از اعضاي انجمن مي  
خواست به عنوان بخشي از وظائف خود بايد پنج  
سال سكوت كنند.

# چه کسانی از فیثاغوریان اطلاع داده اند؟

**ارسطو** از قدیمی ترین نویسندگانی است که در باره ی فیثاغوریان اطلاعات جزئی به دست می دهد. درباره ی نویسندگی خود فیثاغورس اظهارات متناقضی هست برخی معتقدند او خود اصلاً چیزی ننوشته است اما برخی حتی آثاری را به او نسبت داده اند.

بخش اعظم و ظاهراً دقیق اطلاعات ما از تجدید حیات فیثاغوریان نشأت می گیرد که در حدود زمان سیسرون آغاز شده و تا **مکتب نوافلاطونی** در قرن سوم میلادی ادامه یافته است. در واقع نو افلاطونیان منبع مستقیم بسیاری از این اطلاعات هستند.

از میان نو افلاطونیان دو نفر در باره فیثاغورس و فیثاغوریان کتاب نوشته اند. اول **فر فریوس** شاگرد فلوطین و دوم **یامبلیخوس** شاگرد فر فریوس. این هر دو کتاب گرد آوری کرده اند. مواد نو افلاطونی دارای دو نقص است **اول**، عشق به حیرت که این عشق متفاوت با آنچه در قرون 5 و 6 قبل از میلاد است در عصری است که مردم احساس کردند که در جهانی بزرگ دستخوش حوادث شده اند و موقعیت خود را گم کرده اند و فلسفه به مثابه لنگری نگریستند که می توانند به وسیله آن در برابر تو فان ایستادگی کنند. فلسفه می رفت که یکسره دینی شود و دین اغلب به وسیله خرافات به انحطاط کشیده شده بود.

**دوم** نتیجه طبیعی و دینی خرافای فیثاغوریان باعث شد که نویسندگان بعدی این سنت در تالیف شروح خود فاقد هر گونه انتقادی باشند.

افلاطون ، ارسطو ، رواقی و اپیکوری همگی در فیثاغورس گرایی سهمی دارند و گاهی می توان تشخیص داد که آموزه هایی که به فیثاغوریان نسبت داده اند در واقع ابداع ارسطو یا رواقیان است.